نیمه پنهان کشمیر – ۳۳

تولید اخبار گزینشی و کانالیزه شده برای مردم!

نویسنده: بشارت پیر
مترجم: بهزاد طاهرپور

همچنان‌که او خواست سر داماد را اصلاح کند من به ملاقات بزرگ‌ترها رفتم. پشت خانه یک کوچه باریکی وجود داشت که به آشپزخانه موقت تبدیل شده بود. غذا در ظرف‌های بزرگ مسی پخته می‌شوند.

بزرگ‌ترها روی صندلی می‌نشستند و بر کار پخت و پز نظارت می‌کردند.

همســـایگان قدیمی، قوم و خویش‌ها من زمانی شخصیت‌های دائمی جهان من بودند.

پدر اشرف، خضر، مرد کوتاه قامتی بود او همیشـــه برای اینکه تاسی سر خود را پنهان کند عرقچین می‌پوشید. او همیشه وقتی به خانه‌شان می‌رفتم شکر زرد به من می‌داد.

عموی پیر اشرف امجد نام داشت. رفتار او به‌گونه‌ای بود که گویا قرار است بمیرد.

او همیشه از بچه‌ها می‌خواست به پشتش ضربه بزنند تا درد کمرش کمی تسکین پیدا کند. من اغلب به او ضربات شـــدیدتری وارد می‌کردم و قبل از اینکه او بتواند مرا بزند فرار می‌کردم.

در میان مردان جوانی که کمک می‌کردند دوست دوران کودکی‌ام «نثار» بود.

مرد تاســـی روی یک حصیر نشســـته و قلیان می‌کشید: بشیر بقال در همسایگی ما هم حضور داشت که او را از فاصله دوری نگاه می‌کردم.

خوشـــحال بودم کـــه بعد از ســـال‌ها او را می‌دیـــدم خوشـــحال بـــودم کـــه او هنوز زنده است.

هـــر وقتی او را ملاقات می‌کردم از جایش بلند می‌شد و می‌گفت: خدایا پسر، تو خیلی بزرگ شـــده‌ای واقعا می‌گویم او مرا بغل کرد و مکررا دســـت‌هایم را می‌فشرد، ما در کنار هم نشستیم و او در مورد ازدواج دخترهایش صحبت می‌کرد.

به من گفت تو به عروســـی عالیه نیامدی گفتم: دهلی بودم مشغول کار بودم.

او در مـــورد وضعیـــت کاری و زندگی‌ام صحبت کرد. من جواب‌های معمولی به او دادم.

اما چیزی که مرا نگران می‌کرد این بود که نحوه رفتار او عوض شده بود او خیلی با زبان رسمی و کتابی مثل مهمان‌ها با من صحبت می‌کرد.

من در عروســـی به ملاقات خضر، امجد، نثار و دیگران رفتم، من انتظارعدم تشریفات قدیم را داشتم و سعی کردم مثل گذشته خود خودم باشـــم اما آنها با من مثل یک مهمان برخورد می‌کردند.

خضـــر از من خواســـت در اتاق مهمانان بنشینم وقتی داوطلب انجام برخی کارها شدم امجد مرا از این کار بازداشت.

نثار که هرگز دهکده را برای جاهای دیگر تـــرک نکرده بود بشـــقاب‌هایی را حمل و به مهمانان می‌رساند. کارهایی که بچه‌های همسایه انجام دادند را به من نمی‌سپردند.

باید اعتراف کنم که من طی ده سال گذشته اوقات اندکی را در روســـتا سپری کرده بودم. من در جاهای مختلف بودم و زندگی متفاوتی را می‌گذراندم اما همیشه تلاش کردم یکی از آنها باشم.

هر زمـــان برگه‌ای را پر کـــرده که از من می‌خواست آدرس دائمی را بنویسم می‌نوشتم: «سیر همدان، آنانتناگ – کشمیر» اگر چه از اعداد زیاد خوشم نمی‌آمد اما هرگز کد پستی روستای آبا و اجدادی را فراموش نکردم.

هرگز نمی‌توانســـتم پستخانه روستا با آن دودکش بخارش که دود آبی رنگی را به آسمان بلند کرده بود یا تابلو گرد و خاک گرفته پستخانه و یا لباس خاک گرفته کارکنان پستخانه را و یا رامجی پستچی‌مان با آن موهای شانه نکرده که روی صورت و شانه‌هایش ریخته بود را فراموش کنم.

او صبح‌ها اجاق‌های خوراک‌پزی را نزدیک ایستگاه اتوبوس تعمیر می‌کرد و بعد ازظهرها بـــا دوچرخه‌اش درحالی‌که پاکـــت نامه‌ها از شـــانه‌هایش آویزان بود صدای زنگ دوچرخه را به هر خانه‌ای که باید نامه را تحویل می‌داد به‌صدا در می‌آورد. بچه‌های روســـتا دنبالش می‌دویدند و در یک همصدایی از او می‌پرسیدند رامجی آیا برایمان نامه آورده‌ای؟

به قدری این‌کار را می‌کردیم تا او عصبی شده ما را دنبال می‌کرد.

نامه‌هایـــی که رامجی تحویـــل می‌داد نه شماره منزلی داشت نه اسم خیابانی روی آن دیده می‌شـــد آنها نام شما نام پدر شما و نامه دهکده را داشتند.

رامجی همه را می‌شناخت و بدین ترتیب نامه‌ها به مقصدشان می‌رسیدند. من دیگر به آن آدرس نامه‌ای دریافت نکردم. اما هر زمانی که برگه‌ای را پر می‌کردم چهره‌های آن جهان از دست رفته مرا به‌سوی خود می‌کشاند.

تا اواسط دهه ۸۰ هیچ‌کس تلفن نداشت تعداد اندکی از خانواده‌ها از تلویزیون برخوردار بودند مردم غالبا برای تماشـــای تلویزیون در خانه حاجی غنی درشکه‌چی جمع می‌شدند.

او در مکه بود و هنگام بازگشت با خودش یک تلویزیون سیاه سفید آورده بود. تقریبا هر کسی سرش به تنش می‌ارزید در خانه حاجی غنی گرد هم می‌آمدند.

تلویزیـــون در اتـــاق همکف بود و شـــما می‌توانستید آن را از طریق پنجره تماشا کنید. در اواخر دهـــه ۸۰ میلادی بود که خانواده ما تلویزیون خریدند.

فائز دوستم و من معمولا روی شانه‌های هم سوار می‌شدیم و از طریق پنجره به تلویزیون نگاه می‌کردیم.

رادیو به مـــا اخبار را می‌گفت و روزنامه‌ها اندک بودند. در آن زمان اخبار معانی مختلفی داشـــت. اخبار به معنای تعداد تلفات روزانه درگیری‌ها نبود این مسئله بعدها در دهه ۹۰ شروع شد.

اخبـــار در مورد حق تعیین سرنوشـــت، حاکمیت یـــا تروریزم نبود بیشـــتر در مورد برگزاری نشست‌سران، استراتژی‌ها، ژئوپلیتیک، بنیادگرایی تساهل و تسامح و سکولاریزم بود.

اخبـــار در محافلی ســـاخته می‌شـــد که هیچ‌کدام از روستاییان ما در آنجا نبود.

اخبـــار در مورد ما نبود، به‌خاطر می‌آورم روزی یک نسخه از روزنامه «تایمز اف ایندیا» از آنانتنـــاگ را به خانه آوردم قبل از اینکه به خانه برســـم و آن را مطالعـــه کنم تعدادی از ریش‌ســـفیدهای روستا که نزدیک یک مغازه در کنـــار خانه‌مان نشســـته بودنـــد مرا صدا زدنـــد. مجبور بودم روزنامه را به آنها نشـــان دهم.

آنها با شـــگفتی به لغت‌هـــا چاپ تصاویر روزنامه نگاه می‌کردند.

از آنجا که یک نشریه انگلیسی بود از من خواستند آن را خوانده و ترجمه کنم. بیش از یک دهه از آن روز در اواسط دهه ۸۰ میلادی گذشته است.

پیرها پیرتـــر و بچه‌ها مرد شـــده بودند. امجـــد و عمو خضر همچنـــان جلوی همان مغازه مشـــغول غیبت و سخن چینی با سایر پیرمردان بودند. روزنامه‌ها مرتب به روستای ما می‌آیند.

تمـــام پشـــت‌بام‌ها دارای آنتن تلویزیون است سه تلویزیون کابلی در روستا با اشتراک ماهانه ۹۰ روپیه ۵۰ شبکه تلویزیونی از جمله بی‌بی‌سی، سی ان ان و ۷ شبکه خبری هندی را پوشش می‌دهند.

رادیـــو به ما اخبار را می‌گفـــت و روزنامه‌ها اندک بودنـــد. در آن زمان اخبار معانی مختلفی داشـــت. اخبار به معنـــای تعداد تلفـــات روزانه درگیری‌ها نبود این مســـئله بعدها در دهه ۹۰ شروع شـــد. اخبار در مورد حق تعیین سرنوشـــت، حاکمیت یا تروریزم نبود بیشتر در مورد برگزاری نشست سران، اســـتراتژی‌ها، ژئوپلیتیک، بنیادگرایی تساهل و تســـامح و سکولاریزم بود. اخبار در محافلی ساخته می‌شـــد که هیچ‌کدام از روستاییان ما در آنجا نبود.

جنگ سرد فرهنگی؛ سازمان سیا در عرصه فرهنگ و هنر – ۱۰۵

اینکانتر؛ دستپخت عجیب انگلیس و آمریکا

فرانسیس استونر ساندرس
ترجمه حسین باکند

ظاهرا فیدلر یک دفاع بیش از حد برای اسپندر بود[1]. مونتی وودهاوس به یاد می‌آورد که مبهوت شده بود، آن هنگامی که اســـپندر «کم و بیش به حالت انفجار رسید و گفت دیگر در کار تبلیغاتی و پروپاگاندا شرکت نخواهم کرد. من فکر می‌کنم او دیدگاه‌های من و همه ما را، در مورد نحوه مواجهه روشنفکران با کمونیست‌ها بیان کرده بود. فکر می‌کردم که با عقل جـــور در نمی‌آید که او بگوید دیگر [کم آورده‌ام] و ناامید شده‌ام». اسپندر اعتراف کرد که مقاله روزنبرگ هیچ کس را نرنجانده و از آن به عنوان یادداشتی که «به هیچ عنوان پروپاگاندا نبوده» دفاع کرد. اما عمیقا نگران بود که این مقاله به طور گسترده «به عنوان نوعی اسب تروا در اینکانتر در نظر گرفته شود».

این و موارد بیشتر، در نقدهای آنتونی هارتلی در اسپکتیتر اشاره شده بود، که ادعا می‌کرد «رگه‌هایی از کبر فرهنگ رسمی» را در اولین شماره مجله کشف کرده است. او اظهار داشت «مایه تاسف خواهد بود اگر قرار باشد اینکانتر به نوبه خود به یک سلاح صرف در جنگ سرد تبدیل شود». منتقد و استاد برجسته کمبریج، گراهام هاف از اینکانتر به عنوان «دستپخت عجیب انگلیس و آمریکا» یاد کرد و بیان داشت مجله آن‌گونه که ادعا می‌کند آزاد نیســـت: «آن عاری از وسواس[2] [در انتخاب مطالب] و مقاومت ذهنی [در برابر پذیرش حقایق] نیست». او اضافه کرد: آن مجله «در واقع یک برداشت بسیار عجیب از فرهنگ» دارد.

او در طعنه‌ای به حامیان مالی اینکانتر گفت: «دوست ندارم در مورد آن مفهوم از آزادی فرهنگی که نوشتن و یا چاپ قطعه (فیدلر) را ممکن می‌سازد، فکر کنم».

شـــیطنت‌آمیزترین مطلب، نوشته «آتیکوس» در ستون ســـاندی تایمز بود که از مجله به عنوان «پلیس‌ریویو کشـــورهای تحت اشغال آمریکا» یاد کرده بود! ای.پی.جی تیلور در لیســـنینگ به راحتی از کنار آشوب و جنجالی که مقاله روزنبرگ به پا کرده بود گذشت و نوشت: «در شماره فعلی هیچ مقاله‌ای نبود که باعث شود خواننده [با خواندن آن]، مجله را بسوزاند و یا حتی آن را از روی غیظ داخل سطل آشغال پرت کند. هیچ یک از مقالات به دنبال براندازی سیاسی نیستند.... برای کودکان امن است و همه می‌توانند آن را بخوانند. اکثر آن‌ها توســـط افراد پا به سن گذاشته، جاافتاده [و صاحب نظر] نوشته شده‌اند».

مری مک‌کارتی از هانا آرنت پرســـید: «آیا شـــما اینکانتر را دیده‌ایـــد؟» «مطمئنا این بی‌خاصیت‌ترین چیزی بوده که تاکنون وجود داشـــته است، مانند یک مجله دانشگاهی که توسط دانشجویانِ از مدت‌ها پیش مرده و گندیده منتشر شده باشد».

اســـپندرخصوصی به دوستانش گفت که همیشه مخالف انتشـــار یادداشت فیدلر بودم اما احساس کردم «نمی‌توانم در شـــماره اول در همه چیز با کریســـتول مخالفت کنم». کریستول باید در کسوت جدید خودی نشـــان می‌داد و من به این نیاز او احترام می‌گذاشتم. اســـپندر همچنین اطمینـــان داد قطعه فیدلر بهترین روشی است که «این اجازه را به خوانندگان بریتانیایی می‌دهد تا بدانند نوع خاصی از روشـــنفکری آمریکایی چقدر می‌تواند وحشـــتناک باشد». این منعکس‌کننده دیدگاه هارولد روزنبرگ بود که با ناامیدی از عدم عمق فیدلر، نوشت، این مقاله به چیزی جز تأیید این باور رایـــج که «همه در آمریکا روی یک بیلبورد زندگی می‌کنند» دست نیافته است.

این به رابطه دوستی بین دو ویراستار آسیب وارد کرد و شکاف بین آن‌ها را بیشتر و بیشتر نمود. [این دو مشترکا ویراستار مجله بودند]. در مارس ۱۹۵۴ اسپندر به جوسلسون نامه نوشت و شکایت کرد که کریســـتول هیچ وقت با هیچ یک از پیشنهادات او موافقت نکرده است.

و اگـــر «کریســـتول به جهل خـــود، در برخی موارد اعتـــراف نکند» اینکانتر در خطر از دســـت دادن موقعیتی خواهد بود که کسب کرده. اسپندر همچنین کریســـتول را متهم کرد مجله را طوری اداره می‌کند که گویی او، یعنی اسپندر، آنجا نبوده است (در واقع او بیشتر آن سال را آنجا نبود، چراکه به گفته ناتاشا اســـپندر «جوسلسون و ناباکف او را وادار ساختند به نمایندگی از کنگره مسئولیت یک تور خارجی را به عهده بگیرد»): «الان دارم به شما می‌نویسم چراکه ده‌ها بار به شما شفاها شکایت کردم اما کوچک‌ترین تاثیری ندیدم».

اســـپندر به کریســـتول انـــدرز داد. «من باید مطمئن شـــوم که برنامه‌های بهبود مجله با صرف عدم تمایل شـــما به مشـــورت با بنده و یا هر کس دیگری با بن‌بست مواجه نخواهد شد». جوسلسون طرف اســـپندر را گرفت و در نامه‌های متعدد مکررا کریستول را به خاطر نادیده گرفتن نصایح [اسپندر] تقبیح کرد و به او هشدار داد که دستی به سر و روی مجله بکشد و «به‌جای مطالب چرند و به درد نخوری که تاکنون به خوانندگان ارائه کرده‌ایم (که فقط به وجهه مجله صدمه زده‌اند) چیزی ارزشمند تحویل مخاطب دهیم».

> منتقد و استاد برجسته کمبریج، گراهام هاف از اینکانتر به عنوان «دستپخت عجیب انگلیس و آمریکا» یاد کرد و بیان داشت مجله آن‌گونه که ادعا می‌کند آزاد نیســـت: «آن عاری از وســـواس [در انتخاب مطالب] و مقاومت ذهنی [در برابر پذیرش حقایق] نیست».

در عرض دو ســـال از راه‌اندازی مجله، رابطه کریستول و اسپندر آن قدر جراحت یافت که دیگر قابل تعمیر نبود. اسپندر به جوسلسون گفت: «من کار با ایروینگ را غیرممکن می‌دانم چون هیچ مبنا و چهارچوبـــی برای همکاری وجود ندارد. بنابراین فکر می‌کنم ادامه کار با او کاملا برخلاف صداقت خواهد بود».

درحالی که جوسلسون برای حل این وضعیت تلاش و مبارزه کرد مشـــکل دیگـــر و جدی‌تری به‌وجود آمد.

پانوشت‌ها:

۱- چنین به نظر می‌رســـید دیوار ایرادات متن فیدلر برای اســـپندر بســـیار بزرگ بوده و کار توجیه را برای او بســـیار ســـخت کرده بود. اما نه! ایـــن ظاهر ماجرا بود.

۲- یعنی انتخاب گزینشی مطالب.

نیازمندی‌های کیهان

قبول آگهی تلفنی
از ساعت ۸ صبح الی ۶ بعدازظهر
تلفن: ۵-۳۳۱۱۲۲۹۲
فکس: ۳۳۱۱۸۰۵۳
niyaz.mandiha@kayhan.ir

مرکز: ۳۳۱۱۰۲۰۲ – ۳۳۱۱۳۵۱۹ – ۳۳۱۱۰۲۱۰ – ۳۳۱۱۸۰۵۰ – ۳۳۱۱۰۲۰۸ – ۳۳۹۱۱۵۶۸ – ۳۳۱۱۹۲۳۶ – ۳۳۱۱۲۱۹۵ – ۳۳۱۱۲۱۹۳ – ۳۳۱۱۲۲۹۱ – ۳۳۱۱۳۰۸۵ – ۳۳۹۴۲۰۰۰

جنوب: سعدی ۳۳۹۶۲۲۱۱ - ۳۳۹۶۲۲۳۳ – شرق استان تهران ۳۶۲۵۷۰۷۴ – اسلامشهر ۵۶۳۴۴۳۴۳ – چهاردانگه ۵۶۳۵۹۵۹۸

شمال: قلهک ۲۲۶۰۳۶۳۵ – شمیران ۲۲۷۱۲۹۷۶ – مطهری ۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲ – شهرآرا ۱۱-۶۶۵۹۳۰۱۰ -۶۶۵۹۲۲۶۶

شرق — غرب: شهریار ۰۹۱۲۱۶۲۰۴۸۹ – ۶۵۲۲۲۹۳۳ – کرج ۳۲۲۲۴۴۱۱ ۰۲۶-۳۲۲۲۶۰۱۳ – دماوند ۷۶۳۲۱۹۳۸

استخدام

دعوت به همکاری

موسسه ای از افرادی با شرایط زیر برای بخش های کارگری و کارمندی خود دعوت به همکاری می نماید.

- واحد فنی: ۴ نفر مرد – با تحصیلات دیپلم
- واحد خدمات: ۵ نفر مرد – با تحصیلات حدود دیپلم
- امور مالی: ۳ نفر فارغ التحصیل کارشناسی حسابداری
- امور اداری: ۳ نفر آشنا به تایپ فارسی

متقاضیان می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر با تلفن ۳۳۱۱۸۳۳۳ – ۰۲۱ تماس حاصل نمایند.

قبول آگهی تلفنی از ۸ الی ۱۸
تلفن: ۹-۳۳۱۱۲۲۹۱ و فکس ۳۳۱۱۸۰۵۳

حمل و نقل

متصدی حمل هوایی زمینی دریایی و ریلی کالای وارداتی صادراتی ترانزیت، بازرگانی و ترخیص کالا ۰۹۱۲۳۵۷۶۵۷۶

خرید و فروش و اجاره کلیه املاک

املاک افق خرید- فروش- رهن- اجاره زمین، ویلا، آپارتمان در رودهن و حومه ۰۹۱۲۱۷۲۹۴۸۵ و ۷۶۵۰۹۹۸۱

منطقه نور و چمستان فروش چند واحد ویلا (باسند) همه قیمت موجود می‌باشد ۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

املاک انتظار فروش ویلا، زمین در شمال منطقه نور- چمستان (۲۰٪ زیر قیمت بازار) برای اطلاعات بیشتر تماس بگیرید. ۰۹۳۸۳۵۱۶۵۰۰

۳۵۰متر زمین ۱۰۰متر بنا با سند-تنکابن ۰۹۱۱۷۷۴۳۳۴۲

لوازم یدکی خودرو

تویوتا صبا (شریف‌نیا) توزیع و پخش لوازم اصلی تویوتا– لکسوس (بازار) ۳۳۹۹۰۰۱۷ –۰۹۱۲۲۴۹۷۵۷۰

بنایی و خدمات ساختمانی

تهویه مطبوع احمدی ساخت و نصب انواع کانال‌های گالوانیزه داکت–اسپیلت–هواساز ۰۹۱۲۵۳۴۶۶۹۴

ایزوگام–قیرگونی آسفالت ۰۲۱-۲۲۵۹۸۵۵۳ ۰۹۱۲۳۱۹۳۷۵۷

مجله زن روز روزهای شنبه هر هفته منتشر می‌گردد

خرید و فروش انواع خودرو

«خریدار نقدی فرسوده» انواع خودرو و تمام مدل‌ها حتی مدارک ناقص و موتور سوخته ۰۹۱۲۲۵۸۶۸۴۲ ۰۹۱۲۰۷۰۶۴۸۷

آگهی‌های مفقودی

برگ سبز موتورسیکلت تیزرو ۱۲۵CGL مدل ۱۳۹۰ برنگ مشکی به شماره پلاک ۲۴۸۶۹- ایران ۱۴۵ و شاسی NBB***۱۲۵H۹۰۰۰۰۵۲ و شماره موتور FH۱۵۶FML*۰۹۳۰۱۱۷۹۰ به نام مسعود ابراهیمی‌نژاد مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز(شناسنامه) پژو ۴۰۵ جی‌ال‌ایکس آی ۸/۱ مدل ۱۳۸۵ به رنگ نقره‌ای متالیک به شماره انتظامی ۶۲۸ ق ۶۴- ایران ۹۹ و شماره موتور ۱۲۴۸۵*۳۱۱۰۶ و شماره شاسی ۱۳۲۲۶۰۹۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط است.

کارت مشخصات موتورسیکلت دایچی ۲۰۰CC به شماره پلاک ۲۷۲۶۲ ایران ۵۶۵ به رنگ مشکی مدل ۱۳۹۰ و شماره موتور ۱۶۳FML۲۵۵۹۳ و شماره تنه N۲G***۲۰۰B۹۰۱۱۷۴۲ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و سند کمپانی خودرو سواری هاچ‌بک سایپا تیبا ۲ به شماره پلاک ۵۵۷ م ۸۴ ایران ۱۴ به رنگ - مدل ۱۳۹۶ و شماره موتور M۱۵۸۳۹۸۸۱۳ و شماره شاسی NAS۸۲۱۱۰۰H۱۰۸۳۱۹۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز، سند کمپانی و کارت مشخصات خودرو سواری پژو پارس TU۵ به شماره پلاک ۱۴۴ ب ۶۱ ایران ۱۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ و شماره موتور ۱۳۹B۰۲۶۶۵۱۹ و شماره شاسی NAAN۱۱FE۰NH۴۱۸۰۳۷ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز و کارت مشخصات خودرو سواری سمند ال‌ایکس به شماره پلاک ۱۴۳ ل ۸۲- ایران ۲۴ به رنگ خاکستری متالیک مدل ۱۳۸۴ و شماره موتور ۱۲۴۸۴۲۲۶۲۲۳ و شماره شاسی ۱۷۶۱۹۱۸۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

کارت خودرو سواری سایپا به رنگ سفید مدل ۱۳۹۳ به شماره پلاک ۷۴۵ ل ۸۲- ایران ۱۴ به شماره موتور ۵۱۸۴۸۰۳ شاسی NAS۴۳۱۱۰۰E۵۷۹۳۶۹۴ به مالکیت مهناز ظهوری‌فر مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (کرج)

برگ سبز خودرو وانت سایپا ۱۵۱ به شماره پلاک ۱۵۱ ص ۵۵- ایران ۱۴ به رنگ سفید روغنی مدل ۱۳۹۳ و شماره موتور ۵۲۸۳۶۵۵ و شماره شاسی NAS۴۵۱۱۰۰E۴۹۳۳۳۳۹ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز خودرو وانت سایپا ۱۵۱ به شماره پلاک ۷۴۷ ق ۶۹ ایران ۲۴ به رنگ سفید مدل ۱۴۰۱ و شماره موتور M۱۳۶۵۳۶۹۰۹ و شماره شاسی NAS۴۵۱۱۰۰N۹۵۵۶۸۴ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.

برگ سبز (سند مالکیت) وسند کمپانی سواری پراید تیپ صباحی تی ایکس مدل۱۳۸۲ به شماره پلاک۷۱۲ص۹۳ ایران ۶۷ و شماره موتور M۱۳۴۸۹۱۸۰ وشماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۲۹۴۸۷۲۴ به نام سجادمهدی پورملولی به کد ملی۱۸۳۰۰۴۹۵۳۴ مفقود شده اعتبار ندارد .(زرین شهر)

برگ سبز خودرو پراید سواری صبا جی تی ایکس به رنگ یشمی مدل ۱۳۸۲ به شماره انتظامی ۷۹ ایران ۹۴۴ ن ۹۸ به شماره موتور ۰۰۵۱۱۰۴۳ وشماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۲۹۷۱۳۰۳ بنام مریم برزگر پشته مفقود گردیده واز درجه اعتبار ساقط می باشد.

برگ سبز خودرو سواری پژو ۴۰۵ مدل ۱۳۸۸ رنگ مشکی شماره موتور ۱۲۴۸۸۲۳۹۷۹۳ شماره NAAM۱۱CA۵AK۹۸۰۸۱۰ شماره پلاک ۵۵س۸۲۷ایران ۵۱ بنام سید هیمن شهبازی مفقود گردیده از درجه اعتبار ساقط میباشد.(سنندج)

کارت بیمه ، تسلسل اسناد ، برگ سبز و سند کمپانی خودروی سواری پراید، مدل ۱۳۷۹، به شماره انتظامی ۲۶۱ د ۶۶ ایران ۷۶ ، شماره موتور ۰۰۱۱۹۹۴۹۹ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۷۹۶۷۹۱۹۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.(رشت)

کارت بیمه ، برگ سبز ، سند کمپانی و تسلسل اسناد خودروی سواری پراید، مدل ۱۳۸۵، به شماره انتظامی ۹۳۳ ب ۳۶ ایران ۵۶ ، شماره موتور ۱۷۱۴۲۰۳ و شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۵۲۶۰۱۱۲ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.(رشت)

برگ سبز ، سندکمپانی ، کارت مشخصات خودروی سواری هاچ بک پژو ۲۰۶، مدل ۱۳۸۱،به رنگ سفید صدفی - روغنی به شماره انتظامی ۹۳۷ س ۶۳ ایران ۷۶، شماره موتور ۳۷۴۹۲۰۴ و شماره شاسی ۸۱۶۰۱۶۸۱ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.(رشت)

سندکمپانی خودروی سواری ام.وی.ام X۳۳، مدل ۱۳۹۱ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۴۹۱ ل ۴۵ ایران ۴۶ ، شماره موتور gMVM۴A۴FAFA۰۱۴۲۰۹ شاسی NATGBAXK۹A۱۰۱۴۲۵۹ بنام محمد بخشی زاده نصراله آبادی مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط میباشد.(رشت)

برگ سبز و سند مالکیت و کارت خودروی سواری پراید جی تی ایکس آی، به رنگ نقره ای متالیک، به شماره شاسی S۱۴۱۲۲۸۴۶۴۰۹۴۸ و شماره موتور ۰۱۲۸۶۹۶۱ و به شماره پلاک ۷۴۵ د ۱۱ ایران ۷۶ متعلق به خانم نرجس شیرزاد گالشکامی مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد. (لنگرود)

سند کمپانی و برگه سبز و کارت ماشین خودروی سواری لیفان هاچ بک x۶۰ به رنگ سفید روغنی مدل ۹۵ به شماره پلاک۸۸۴ ج ۴۵ ایران ۸۶متعلق به علیرضا کرد (نام قبلی رضا علی کرد) مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد. (شهمیرزاد)

برگ سبز تراکتور ام اف تیپ۲۸۵مدل۱۳۸۹ شماره پلاک ۶۲۱ک۱۱ ایران۷۹شماره موتور LFW۰۶۱۴۹W شماره شاسی J۰۳۸۵۰ بنام حسین هاشم خانی مفقود و از درجه اعتبارساقط می‌باشد. (بوئین زهرا)

برگ سبز و کارت تراکتور کشاورزی مدل ۱۳۸۹ تیپ ۲۸۵ شماره انتظامی ۳۴۳ک۱۵ ایران۸۷شماره شاسی J۰۰۴۳۰ شماره موتور LFW۰۳۲۰۴W بنام فیروز رجبی آبی سفلی مفقودوازدرجه اعتبارساقط میباشند.(بوئین زهرا)

برگ سبز دوو سی یلو مدل ۱۳۷۸ شماره انتظامی ۶۶۱ی۱۳ ایران ۳۸ شماره موتور ۷۶۲۶۸۳ شماره شاسی IR۷۸۱۶۵۰۰۸۹۸۴ بنام هاشم شکور مفقود و از درجه اعتبار ساقط میباشد.(بوئین زهرا)

شناسنامه مالکیت (برگ سبز) خودرو سواری پراید۱۳۲ مدل ۱۳۹۰ به رنگ سفید روغنی به شماره انتظامی ۸۲۹ ق ۹۲ ایران ۲۸ و شماره موتور ۴۱۳۳۴۰۸ و شماره شاسی S۱۴۲۲۹۰۲۷۰۱۰۴ بنام اعظم زرین اکمل به شماره ملی ۴۰۱۱۴۶۹۵۵۶ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است. (اسدآباد)

برگ سبز خودرو پراید سبز متالیک مدل ۱۳۸۳ به شماره پلاک ۸۶ن۲۴۸ ایران۳۸ به نام اسماعیل آبتین با کدملی ۵۳۸۹۷۸۳۶۱۱ مفقود شده و از درجه اعتبار ساقط است.

برگ سبز خودرو سواری هاچ بک جک A T – S ۵ به شماره انتظامی ۳۸و۱۳۳ ایران ۷۳ مدل ۹۶ رنگ سفید روغنی با شماره موتور HFC۴GA۳۱DH۰۰۰۵۳۴۹ و شماره شاسی NAKSH۷۳۲XHB۱۳۸۷۷۶ به نام علی لعلی مفقود و از درجه اعتبار ساقط است. (شیراز)

اینجانب مجید موسوی مالک خودرو سمند سورن مدل ۱۴۰۰ به شماره انتظامی ۱۶۱ د ۶۴ -- ایران ۴۱ به شماره تنه NAACS۱HE۸MF۹۱۵۲۵۲ و شماره موتور ۱۴۷H۰۶۰۲۲۸۳۱ بعلت فقدان اسناد فروش تقاضای رونوشت آلمانی اسناد مذکور نموده است لذا چنانچه هر کس ادعایی در مورد خودروی مذکور دارد ظرف مدت ۱۰ روز به دفتر حقوقی سازمان فروش ایران خودرو واقع در پیکانشهر ساختمان سمند مراجعه نماید بدیهی است پس از انقضای مهلت مزبور طبق ضوابط مقرر اقدام خواهد شد (بروجرد)

سند کمپانی و برگ سبز وانت سیستم سایپا تیپ۱۵۱ مدل ۱۳۹۵ رنگ سفید به شماره موتور M۱۳/۵۷۴۶۰۰۴ و شماره شاسی NAS۴۵۱۱۰۰G۴۹۶۰۲۸۵ و شماره پلاک ۲۵۴ هـ ۱۴ ایران ۳۴ بنام جان محمد باقری نسب مفقودوازدرجه اعتبار ساقط است.(شوشتر)

آگهی فقدان مدرک تحصیلی «نوبت دوم»

مدرک فارغ‌التحصیلی اینجانب احمد شالگیان فرزند شری به شماره شناسنامه ۵۲۶۰۳۴۷۳۰۷ صادره از شوش در مقطع کارشناسی پیوسته رشته حقوق صادره از واحد دانشگاهی شوشتر شماره ۱۲۹۸۲۰۴۰۰۸۴۰ مفقود گردیده است و فاقد هرگونه اعتبار می باشد. از یابنده تقاضا می‌شود اصل مدرک را به دانشگاه آزاد اسلامی واحدشوشتر به نشانی شوشتر- منطقه شوشترنو- بلوار دانشگاه - دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر - کدپستی ۶۴۵۱۷۴۱۱۱۷ ارسال نماید. (شوشتر)

سند ماشین فورد موستانگ ۱۹۶۸ قرمز آلبالویی ۶ سیلندر با شماره شاسی ۸T۰۱T۱۹۰۴۵۶ و شماره موتور ۶G۱۵E و شماره پلاک ۴۸۳۱۴ تهران ب مفقود و از درجه اعتبار ساقط است.

شرایط و فرم اشتراک نشریات کیهان در تهران سال ۱۴۰۳

متقاضیان محترم می‌توانند با توجه به جدول زیر نسبت به انتخاب هر یک از نشریات مورد علاقه و واریز مبلغ اشتراک به شماره کارت **۶۱۰۴۳۳۸۹۸۷۹۴۸۷۷۱** بانک ملت به نام چاپ و انتشـــارات کیهان و ارسال اصل فیش بانکی همراه با فرم تکمیل شده ذیل به صندوق پستی **۱۱۳۶۵/۳۶۳۱** با پست سفارشی نسبت به برقراری اشتراک خود اقدام نمایند.

نوع نشریه	یکساله (ریال)	شش ماهه (ریال)	سه ماهه (ریال)
روزنامه کیهان	۴۲/۰۰۰/۰۰۰	۲۱/۰۰۰/۰۰۰	۱۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان انگلیسی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
روزنامه کیهان عربی	۱۶۲/۰۰۰/۰۰۰	۸۱/۰۰۰/۰۰۰	۴۰/۵۰۰/۰۰۰
مجله کیهان ورزشی	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله زن روز	۲۸/۰۸۰/۰۰۰	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۷۰/۰۰۰
مجله کیهان بچه‌ها	۱۴/۰۴۰/۰۰۰	۷/۰۲۰/۰۰۰	۳/۵۱۰/۰۰۰
مجله کیهان فرهنگی	۲/۱۶۰/۰۰۰	———	———

توجه

۱- اشتراک عزیزانی که فرم درخواست آنها تا دهم هر ماه به امور مشترکین برسد از اول ماه بعد برقرار می‌شود.

۲- یک نسخه از کپی فیش بانکی و قبض سفارشی را تا پایان مدت اشتراک حتما نزد خود نگهداری نمائید.

۳- در صورت تغییر قیمت نشریات و یا هزینه پستی، معادل مبلغ پرداخت‌شده، نشریه مورد تقاضا ارسال می‌گردد.

۴- در صورت تمایل به اشتراک چند نشریه، برای هر کدام فیش بانکی جداگانه تهیه فرمائید.

۵- قبض پرداختی را می‌توانید به شماره **۰۹۱۲۷۹۳۲۵۶۸** با ذکر مشخصات در کانال تلگرام و یا ایتا قرار داده و به امور مشترکین اطلاع دهید.

فرم تقاضا

نام: ..... نام خانوادگی: ..... نوع نشریه: ..... تعداد نسخه..... مدت..... ماه

مبلغ پرداختی: ..... ریال شماره فیش بانکی: ..... تلفن: ..... تلفن همراه: .....

آدرس: .....

کد پستی: ..... پست الکترونیکی: .....

شماره اشتراک: .....

تلفن: ۰۲۱-۳۵۲۰۲۲۷۸ نمابر: ۰۲۱-۳۳۹۱۰۹۲۲ امور مشترکین